

بیگما

شماره مسلسل ۲۰۹

سال هجدهم

آذر ماه ۱۳۴۴

شماره نهم

دکتر سید فخرالدین شادمان

قانون کمپرس

- ۳ -

ملت زنده بیدار اگر استقلالی و اختیارش هست باید در امر مهم تربیت ، بعد از تفکر و تأمل ، همه آن کند که در نظر دانشمندان مملکت لازم باشد و مفید و شدنی و هرگز نباید بچه وار از این و آن بپرسد که مصلحت در چیست چرا که بدالت بیگانه و دلالان او عمل کردن همان و بریسمان ایشان در چاه افتادن همان . تا امروز از این جمع مستشاران و «ایران دوستان» اندک مایه بسیار موجب خرج تراش یکی ، يك منصف خیر خواه هم نگفته است که روش تعلیم و تربیت ایران غلطست چرا که مقصد ملی روشن ندارد و بر بنیاد زبان ملی چنانکه باید استوار نیست و تا فکر و زبان ملی پرورده نگردد و زبان جمیع علوم و فنون در ایران بفارسی باز نشود پیشرفت حقیقی ملت ایران میسر نخواهد بود .

در باب وجوب نقل علوم بزبان فارسی نیز کسی کلمه‌ای از ایشان نشنیده است . نگفته‌اند و نخواهند گفت از آنکه میخواهند زبان و متاع خود را بهر وسیله‌ای و بهانه‌ای رائج کنند و برای معلم و کتاب نویس و کتاب فروش و کارگرو ناجر ر هموطنان دیگر خودکار و خریدار بتراشند . بر آنند که فکر ما را منسخر و مستعمره خود کنند و ببینید که بر سر تسخیر فکر و زبان و ضمیر و وقت هر ایرانی ، از بیجه کود کستانی و طفل دبستانی تا زنان و مردان این مملکت میان فرهنگ فروشان کوناگون فرنگی ، امریکائی ، انگلیسی ، فرانسوی ، آلمانی ، چه رقابت‌های تماشائی ظهور کرده است .

دامها گسترده اند بر سر راه ما . منکر باشیم که کتاب آورده اند ، بعضی از کتابهای خوب خود را با معلم و دعوتنامه برای رفتن ما بانجمنها و شهرهای فرانک و نکته ایست که این کارها اگر بر مایه فرهنگ ملی بیفزاید خوبست و مفید و لیکن اگر بفکر و زبان و فرهنگ کمترین ضرری برساند همه بدست و حرام و ناپسند .

امروز نه طریقه تربیت پنجاه سال پیش و سیصد سال پیش بکار می آید نه شیوه تربیت عهد خواجه نصیرالدین طوسی و فردوسی و رودکی و انوشیروان و داریوش . روش تربیت امروزی ما ، بی مقصد ملی ، فارسی بر انداز و آلوده بزبان انگلیسی ، خودمضرت و باعث ضایع شدن پول و وقت چون که نه آموزنده کامل فرهنگ ملیست نه معرف اندیشه های عمیق و فکرهای لطیف شورانگیز دیگران ، را هنمون بجلوگاه آفریده فکر و زبان فعال و آزاد .

نه تربیت امریکائی مناسب و موافق مصلحت این ملتست نه تربیت فرانسوی یا انگلیسی یا آلمانی . باری ، بحکم عقل و تجربه ، ایران طریقه تعلیم و تربیتی میخواهد استوار بر اصول پایدار قوانین بی زمان و مکان تربیت ، پیروده استقلال فکر و کشف بهترین راه استفاده از جمیع وسائل و عوامل و قوای ملی برای تعلیم و تربیت همه ایرانیان نه مثنی یا طبقه ای از ایشان . این نیز گفته شود که امروز دیگر هیچکس در حسرت حجره های نمناک پر از موش و ساس مدرسه های قدیم نیست و مصلحت بنیان همه متفقند که این مدارس را نباید کم گرفت که هر یک پیوسته بدانشگاه نیست قدیم ، یکی از دو قرن پیش ، دیگری از نه قرن پیش و مدرسه فخریه سبزوار که ویرانش کرده اند از هزار سال پیش . در این مدارس باید روحی تازه دمید و از سر لطف ، نه بنا تندی و خصومت ، در کار کتاب و معلم و مدارس و طلبه اش امان نظر باید کرد و این دستگاههای موجود را هم باید پس از رفع نقصها ، مؤید تربیت ملی این کشور کرد ، کشوری که محتاج انواع مدهاست .

حقایق را پنهان نکنیم . بگوئیم تا بدانند که این ملت دوهزاروپانصد ساله در چنگال

علم و تمدن و قدرت فرنگی نه چندان مرعوب شده است که بوصف آید . از گفتار و کردار ما هر چه خویش هویداست که سرگردان شده ایم و سراسیمه و لگران و در خوبی هر چیز خود شک آورده ایم . بجای آنکه بشنیدن خبر هر پیشرفت که نصیب دیگران شده است بر میراث ملی خود بیفزائیم و آن را برای پیشرفت خویش آراسته تر کنیم دائم از آن میکاهیم . بعضی از خواص ما معلم رادشمن فکر و امور معنوی پنداشته اند . میگویند که شعر بچه کار می آید و کاکارین روسی نخستین فضاورد عالم در سماوات شعر پوشکین میخواند . بر ادبیات میخندند و تا روزی که از میان هزاران هزار مقاله و رساله و کتاب علمی یک جمله غلط نشان ندهند باید بر کسانی خندید که معنی ادبیات و پیوستگیش را با علم ادراک نکرده اند و این نکته ساده را نفهمیده اند که علم هم مثل آدمی لالاست اگر زبان ندارد .

استقلال فکر در کار تربیت ملی ما نخستین شرط لازمست و تقلید نشان کاهلیست و موجب زبان . تربیت ما هر چه بظاهر بتربیت امریکائی یا فرانسوی یا هر تربیت دیگر شبیهتر از اصول کلی تربیت دورتر و هر چه با اصول مسلم تربیت نزدیکتر ، ممتازتر و بهتر و این موافق کردن روش تربیت با اصول آن جز بمدد استقلال فکر ممکن نیست . اگر نژاد و زبان و دین و مذهب و اوضاع و احوال جغرافیائی و اجتماعی و اقتصادی و علمی الغصص مرحله های مختلف تمدن و

فرهنگ هر ملت و منظورهای گوناگون هر ملت از تربیت همه را باید در تربیت ملی مؤثر گرفت پس تربیت هیچ ملتی نباید مثل تربیت ملت دیگر باشد و هر چند اصول تربیت در همه جا و در همه وقت باید پایدار باشد هم بحکم این اصول مظاهر آن یکسان نیست و نمیتواند بود که هر ملتی را در هر مرحله‌ای سیاستی دیگر و احتیاجی دیگرست .

دستگاه بهیمتای علوم و فنون فرنگی مرکب از چند هزار مدرسه و دانشگاه و کتابخانه و آزمایشگاه و هزاران معلم و استاد و چند ملیون شاگرد باهمة عظمتی که دارد بی نقص و عیب نیست . آنچه در نوشته‌های فرنگی در باب رفتار عجیب و ناپسند بسیاری از دختران و پسران در جست هر خواننده صاحب نظر را در این فکر فرو میبرد که اگر حاصل تعلیم و تربیت جدید فرنگی این نافرمانی و فسق و فجور و فحشاء روزافزونست پس در خوبی این تربیت شك باید کرد ، شك عظیم و هم‌بمدد استقلال فکریست که میتوان از فوائد بی‌شمار روش تعلیم و تربیت فرنگی برخوردار و از مضار آن برکنار بود .



چه شد که این سرزمین چنین شد ؟ ایران یگانه مملکتی بود در سراسر عالم که تا چهل پنجاه سال پیش از این در هر شهرش دانشگاهی بود و هم اکنون در اکثر بلاد مهم این کشور دانشگاههای قدیم هست و هر يك را نقه‌هاست اما ناقص را معدوم نباید پنداشت . دانشگاه خود دستگاہیست ساخت ایران و امروز کار ما بجائی کشیده است که گاهی مشاوران کم دانش فرنگی بهمدستی پسا مثنی ایرانی بیخبر از اصول تربیت برای این ملت بر نامه مردم فریب مینویسند، بر نامه‌ای که بخواندن کلمات و مواد تبصره‌هایش هر زیر کی خواهد دید که چگونه انگلیسی‌ها با باهای دیگر خارجی فارسی را و فروع اصول را خورده‌اند . این ساده لوحان اصول و ارکان را نادیده میگیرند و ایران را ، این ایران دانشگاه آفرین را با کشورهای نواستقلال نوفرهنگ اشتباه میکنند و غافلند از این نکته که همه خواص ایران چندان که ایشان تصور کرده‌اند از کار این ملت غافل نیستند .

تربیت ما از عهد کورش تا امروز بارها میان اوج و حوضیض سیرها نموده و تحولها داشته‌اما پیوند هرگز پاره نشده است . نغمه شویم تا آنچه بوده ایم نه مایوس و مرعوب باشیم که از علم و فرهنگ فرنگی ترسیدن همان و پیش از مرگ مردن همان . در تاریخ هر ملت قدیم فراز و نشیب بسیارست . از عیوب کار ما یکی اینست که غالباً فصل آخر کتاب تاریخ فرنگ را میخوانیم .

امعان نظر در کتاب تاریخ از اول تا آخر ، هم معرفت آموزست و هم امید بخش . در ایامی که حافظ در شیراز بعضی از عمیقترین و لطیفترین افکار بشری را بخوبترین زبان شعر عالم بیان میکرد در افسورد ، هم در این دارالعلم مشهور آفاق ، اهل شهر شاگردان و اهل فضل همه را کشتند و دانشگاه را بستند و تا پادشاه انگلیس بخونخواهی برخواست آتش فتنه خاموش نکشت . هم در عهد عزیز حافظ بود که در کمبریج نیز انقلابی پدیدار شد و خلق اوراق و اسناد دانشگاه را از میان بردند و این خصوصت میان اهل دوشهر افسورد و کمبریج با این دو دانشگاه بزرگ انگلیس سالها باعث آشوب و جنگ و جدال بوده است و در بعضی از این جنگها گرز و شمشیر و تیرو کهان و تفنگ و سلاحهای دیگر بکار میبرده‌اند و نکته داستینی آنکه تقصیر همیشه بر گردن اهل شهر نبود . بعضی از استادان آشوبگر و کینه ورز بودند و اکثر شاگردان عیاش و نافرمان و فتنه جو .

طب فرنگی که از چهارینج قرن پیش ترقی نموده و پیشرفت نمایان خود چنین مایه حیرت شده است بگفته دانشمندان فرنگ ، سیزده قرن ، هزار و سیصدسال در تنزل بود . اما پانصدشصد سال از این مدت دراز را باید دوران عظمت و کمال طب در ممالک اسلامی ، علی الخصوص ایران شمرد ، عظمتی و کمالی که منظور همه دانشمندان شد و طب آموز ایشان گشت .

ملتهای کم سابقه در فرهنگ نیز بهمت بلند و بمتابعت از اصول بجای تقلید از مظاهر ، در مدنی کوتاه پیشرفت بسیار کرده اند . از عهد میخائیل لومونوزوف پدر ادبیات جدید روسی دوست سال هم نمیگذرد و میخائیل خراس ، همروسی ، همصغر فتحعلیشاه و پوشکین شاعر و نویسنده بزرگ ، تا عهد محمد شاه قاجار هم زنده بود . در سال ۱۷۲۶ میلادی در روسیه دانشگاهی باز کردند اما بعلت نبودن شاگرد آن را بستند .

با اینهمه هر چند بعضی از خواص روسی چندان مجذوب تمدن و فرهنگ غرب شده بودند که در نگاه داشت رسوم و آداب روسی در شك افتاده بودند عاقبت ملت روس عزم کرد که هر چه تمامتر روسی بماند و علم و فرهنگ دیگران را بتدریج بیاموزد و آنچه سازگار و مناسب باشد همه را جزء فرهنگ خود کند . چنین کرد و چنین شده است که میبینید و امروز روش تربیت روسی علی الخصوص پرورش طفل چنانکه در کود کستانها و دبستانهای جماهیر شوروی معمولست بخوبی و کمال مشهور عالمست .

پس ملت ایران با این سرمایه تمدن و فرهنگ ملی کم نظیر که دارد بمدد وسائل جدید در مدنی قلیل پیشرفتهای نمایان میتواند کرد بشرط آنکه در امر تربیت بحث بزرگ پیش آید تا بیهوده و بی مطالعه و بهوی و هوس کاری نکنیم که سخت پشیمان شویم .

بحث بزرگ که مقدمه ایست لازم برای تدوین **قانون کبیر هنر** در این مملکت شروع شده است . پس اول کارست و در امر تربیت همه خواص و دانشمندان ایران و آموز گاران و دبیران و استادان و هر که فکری و پیشنهادی دارد همه باید ، رای و نظر خود را بگویند و بنویسند . گفته و نوشته هر شخصی محترمست اما بحکم عقل ، رای و نظر کسانی معتبرست که با تاریخ و مشکلات و دقائق فرهنگ ایران زمین نیز آشنا باشند . خواص علی الخصوص فضلائی که بعلوم تعلیم و تربیت پرداخته اند باید در مسائل مهم بحث کنند و راه راست را بنمایند . اگر جمیع علمای بزرگ عالم بر این باشند که فلان ایرانی در علم تربیت تبحر دارد و مجتهدست و چنین شخصی در بدبیهیات از قبیل وجوب تعلیم در سراسر مراحل تحصیل بزبان ملی نزد معلم و استاد فاضل ، داننده کامل زبان ملی و لزوم نقل علوم بفارسی شك کند چاره ای نمیاند جز آنکه علمای بزرگ را گرفتار اشتباه و غفلت بشمریم و گرنه لازم می آید که هموطن خود را بزرگترین گناهکار بدانیم یا او را بصفتی بخوانیم بدتر از هر صفت دیگر .

در باب مبحث هزار مشکل تربیت آنچه نوشته شود همه خوبست و معرفت آموز و رساله و کتابها باید خواند و نوشت . اما امروز در ایران از سر نادانی بآنچه باید بیشتر توجه داشت هیچ التفاتی نیست ر بدبختی ، خود همه اینست و نکته این که فروع را با اصول اشتباه کرده اند . شك نیست که معلم و مدرسه و آزمایشگاه و نقشه خوب لازمست و بدیهیست که شاگردان همدرجه در هوش و استعداد و معلومات را باید همدرس کرد و مطلبیست مسلم که بر زبانهای مهم خارجی باید چنان مسلط شد که بتوان از هر يك حد اکثر فایده را بدست آورد . بر منکر قدرت علم و معجز

صناعت و بر مائع ترجمه و تألیف و تصنیف رسائل و کتب علمی لعنت باد ، بیش باد و کم مبادو لیکن بروح پاک فردوسی بخصوصت با زبان و فرهنگ دوهزارو پانصدساله ایران و برانج کردن زبان خارجی در میان طبقات بیهوش بی استعدادکاری از یش نخواهدرفت .

ای شیفتگان ظواهر تمدن فرنگی مگر میخواید ما را بظلمات سرگردانی و پریشان فکری ببرید ورها کنید و پیوندها را بکسلید چندان که دیگر راه بازگشت هم نداشته باشیم ؟ ملت ایران را فارسی از یادبرده و انگلیسی نا آموخته میسندید و کاری نکنید که روزی بر شما بشورند و بگویند و درست بگویند که چرا با ما ، با فکر و زبان و فرهنگ بزرگ ما چنین کرده اید ای مدعیان راهنمونی ایران بیخبات نعیم علم و دانش .

مسأله بحث کردنی اینست که آیا ایرانی را باید برای خدمت بایران تربیت کرد یا جهت مترجمی یا نامترجمی دیگران و تهیه شاگرد برای مدارس خارجی تا از هر هزار ایرانی که بخرج ملت ایران تحصیل کرده اند دوتن را برگزینند و ما هم این معامله عجیب را نادیده بگیریم و خوش و خرم باشیم که چهل پنجاه ایرانی فارسی ناخوانده از ایران بریده با دیگران پیوسته رادر گوشه مدرسه ای یا بیمارستانی یا کارخانه ای در فرنگ کاری داده اند .

ما به تنگست و دردوغم که کار دباستخوان و کار ایران بجائی رسیده باشد که گاهی ناچار در بدیهیات هم بحث بمیان آید و متحیران ، از هموطنان کم کرده راه خود بپرسند که آیا ایرانی نباید مثل فرانسوی و انگلیسی و آلمانی درباب علوم هم هر چه کاملتر بزبان ملی خود فکر کند و مباحث علمی را نیز از معلم و استاد ایرانی فارسی دان درست نویس خود یاد بگیرد . نگوئید که کتاب نداریم . ترجمه و تألیف کتب علمی کار کسانیست که این قدر در وصف علم سخن میگویند و مدعی عالمی و دانشمندی و اصلاح همه امور شده اند . عجز از آموختن دوزبان را نقص بشمرید نه فخر و بعلمت این عزیزید گوئی از خط و زبان فارسی در دل جوانان شك ، شك ایران بر بادده ، نیفکنید و کار های بزرگ یا لاف لاهنمائی را باشخاصی واگذارید که بیاد گرفتن هزار کلمه خارجی دو هزار کلمه فارسی را از یاد نمیراند .



امریست طبیعی که امروز درباب تربیت مطالبهائی چنین نوشته شود . روزگاری بود که هر کس از سفر چند هفته یا چند ماهه فرنگ هم مراجعت میکرد خود را واقف اسرار علوم جدید و جامع معلومات دقیق عالم جلوه میداد و از هر چیزی انتقاد میکرد و برای نمایش عظمت فکر و علم خویش بشعر و حکمت و ادب و حافظ و مولوی و ابن سینا بده میگفت . اما در این ایام که چشم و گوش خلق باز شده و چند هزار ایرانی در مدارس خارجی ، چه در ایران چه در ممالک دیگر و در مدارس ایرانی تحصیل کرده اند دیگر این ترهات خریدار ندارد . پس اگر سخنی هست همه بر سر ضرریست که در این میان از ضایع شدن مبلغی کثیر از وقت و پول و فعالیت ، نصیب این ملت میشود تا بطلان یکبارگ عقاید سست و کار های نادرست ثابت گردد .

تا این کلیات روشن نشود بحث درباب هر مطلب فرعی کاری بیهوده است . تا معلوم نگردد که چه باید آموخت شرح دقائق انواع امتحان عملی بیحاصلست . نمیگویم بجای کارهای دیگر ، (تانا کسی آجز نشود) اما پهلوی کار های دیگر ، ما چرا نباید برنامه ای داشته باشیم برای آنکه در ده سال لاف اول پنج هزار کتاب علمی معتبر ، مفصلترین کتاب جدید در هر شعبه ای از علوم را هر چه دقیقتر و صحیحتر و خوبتر بفارسی ترجمه کنیم ؟ اگر بر سر این کار بزرگ که باعث تحولی عظیم

در ایران خواهد بود یا نه مملیون تومان خرج شود یعنی از خزانه ملت بحیب مترجم و مصور و حروفچین و صحاف و کتاب فروش ایرانی برود و غیر از مبلغی قلیل برای خرید کتاب باقی پول همه در ایران بماند غیر از دشمنان ایران که ضرر خواهد برد ؟ انقلاب فکری ایران کار هائی چنین میخواهد . بحث نکنیم در فوائد ترجمه کتب مهم عالم بفارسی که منفعتش عام و درجه تأثیرش در پیشرفت حقیقی بیرون از حد تقریرست و لیکن شرایط انتخاب مترجم و دلایل تقدم بعضی از کتب برای ترجمه ، سزاوار تفکر و تأمل و بحث کردنست و از آن سخن باید گفت .

خود را چنین پست و حقیر و عاجز از تسخیر و ادراک علوم نگیریم . فرنگی سختگیر مشکل- پسند هم بفررانگی ایرانی و با استعدادش در ادراک و فائق علوم معتقدست .

شاردن ، سیاح نکته بین فرانسوی ، ایران را در ایام سلطنت صفوی دیده بود ، در عهدی که چراغ دانش ایران کم فروغ مینمود . با اینهمه وی در سیاحت نامه معتبر خود نوشته است که طبع ایرانی بقدری که بعلم متمایست بهیچ چیز مایل نیست و ایرانیان ، بعد از عیسویان اروپائی ، عالمترین ملت عالمند . ایرانی علما را چنان عزیز و محترم میدارد و خود بعالم شدن چندان شایق و دل بسته است که میتوان گفت احترام نمودن بعلم و پرداختن بمطالعه و تحقیق علمی بیش از هر چیز دیگر بر ذوق او غالبست . فریدریش روزن مستشرق مشهور آلمانی که مدتی کوتاه وزیر امور خارجه آلمان نیز بود در مقدمه خویش بر ترجمه رباعیات خیام بآلمانی نوشته است که ایرانیان و ادب علوم و معارف یونانی بوده اند . این عقیده يك آلمانی دانشمند یونان شناس با ایران آشناست و امروز بعضی از ایرانیان علم خوانده که بخطا خود را عالم میشمرند در باب علم و صنعت با هموطنان خود چنان سخن میگویند که پنداری این ملت هرگز بدانش و معرفت راهی نداشته و اسم علوم را هم نشنیده بوده است . از فضا نقل علوم فرنگی بفارسی چندین بار آسانترست از نقل ادب و فرهنگ فرنگی که این وسیعست و متنوع و هیچ کتابش جای کتاب دیگر را نمیگیرد و آن محدودست و مکرر و آخرین کتاب مفصل هر شعبه اش خواننده را از جمیع کتابهای پیشین بینمازی میدهد .

□□□

پس بحث بزرگ در باب تربیت باید هر چه زودتر شروع گردد و هر مطلب دقیق خود مباحثی بزرگ شود . هیچ عقیده ای و نظری پیش از آنکه درست بودنش بدلائل ثابت شده باشد در نزد اهل فضل پذیرفته نیست . گفته کسانی که دائم از فرنگ سخن میگویند و بگفته ها و نوشته های خود ثابت کرده اند که از کار فرنگ و از اصول و علل پیشرفت فرنگ بیخبرند همه را نامعتبر باید شمرد .

رای آموزگاری یا دبیری خردمند و فارسی دان که از سر صدق و صفادرس میدهد و درنگاه داشت سنن خوب ملی و تعلیم حقایق علوم میکوشد بر برای آن ایرانی که مهمترین علم رادربهترین دانشگاه عالم خوانده اما فارسی یاد نگرفته و خویش را از میراث فرهنگ ملی محروم کرده است هزار بار رجحان دارد . این از ایران مقام و منصب و پول میخواهد و با ملت ایران سروکاری ندارد و جرمش متناسبست با درجه مستعد بودنش ، هر چه استعدادش بیشتر گنااهش بزرگتر چرا که میتوانسته است فارسی هم یاد بگیرد و ایران را هم بشناسد و آن را نیاموخته و این را نشناخته است .

حق هیچ آموزگاری و دبیری ، حق هیچیک از افراد این ملت بزرگ را نباید بچند کستاخ کم دانش فروخت ، باین گستاخانی که غیر از بیت بد و فکر کج و شش هفت هزار لغت درست و نادرست خارجی چیزی در ضمیر و در خاطر ندارند .

مترسیدم ترسیدم بیک مشت بداندیش که بیمایه و خامند و بیک حمله گریزند .
 تربیت را بدوران آموزندگی در مدارس محدود نکنیم و تربیت اجتماعی و اقتصادی و انواع دیگر تربیت علمی مخصوص تربیت فکری را نیز در نظر آوریم . بیش از هر مطلب در مقصد ملی تربیت بحث باید کرد که چه باید آموخت و چگونه و در کجا و با کدام کتاب و معلم و این همه بجه منظوری ، برای بدست آوردن چه فایده ای و دفع چه ضرری . ما مقصود را فراموش کرده ایم که ایران شناختنست و عالم شناختن از نظر ایرانی . قصد ما باید این باشد که برائش آموختن اصول علوم حیوان و نبات و جماد ایران را بشناسیم و بتاریخ وقایع مهم و شرح زندگی بزرگان ایرانی واقف شویم و خود باستقلال تاریخ ملل عالم را تدوین کنیم و شاهنامه شناس و فرنگ شناس و هزاران دانشمند ایرانی شناسای شعب علوم و فنون بپروریم . ایران را باید شهر بشهر ، دهبه ، واقعه و واقعه ، سال بسال و گاه روز بروز کشف کرد و شرح هر مطلب را بجای خود نوشت و دوست و دشمن قدیم و جدیدش را و بزرگانش را و حوادث عظیم و عقاید درست و نادرست و هر آن چیز تصویر پذیر مربوط بآن ، همه را باید خوب شناخت و درجه اهمیت یکنایه رامین نمود .
 در این بحث کنیم که در این کار چگونه بمقصود میتوان رسید . بی توجه بمقاصد ملی برنامه پانصد ماده ای در باب تربیت نوشتن یعنی از برنامه های نامناسب فرنگی قسمتی را ترجمه کردن و مطالبی چند فرعی و کم اهمیت بر آن افزون و برنامه ای چنین را بالفات و اصطلاحات زشت ناپسندنا کسیر اعظم جلوه دادن نه علاج در دست نه باعث پیشرفت تربیت ملی .

تا تمام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

دکتر صورتگر

ماه روزه !

گر بیرق زهد سرنگون باید کرد این کارزمن شنو که چون باید کرد
 با لشکر می کشان قلاش از شهر اول مه روزه را بسرون باید کرد